

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

يَفْقَهُوا قَوْلِي

رَبِّ يَسِّرْ وَلَا تَعَسِّرْ.

اللَّهُمَّ فَرِّحْ قَلْبِي.

\*\*\*

اللَّهُمَّ أَنْهَجْ لِي إِلَى مَحَبَّتِكَ سَبِيلًا سَهْلَةً.

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ

إِلَهِي لَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ عَلَى عَقْلِي سَبِيلًا.

وَأَكْرِمْنِي بِنُورِ الْفَهْمِ.

وَلَا لِلْبَاطِلِ عَلَى عَمَلِي دَلِيلًا.

اللَّهُمَّ افْتَحْ عَلَيْنَا أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ.

اللَّهُمَّ أَلْهِمْنَا طَاعَتَكَ وَجَنِّبْنَا مَعْصِيَتَكَ.

وَأَنْشُرْ عَلَيْنَا خَزَائِنَ عُلُومِكَ.

بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

رَبِّ ...

\* أَيُّ عِنَاوَانٍ أَجْمَلٌ لِلدَّرْسِ؟

طَرِيقُ التَّوَرِ ○ خَزَائِنُ الْعُلُومِ ○ اجْتِنَابُ الْمَعْصِيَةِ ○

\* هَرِيكَ از عبارات های ستون دوم را به عبارت مناسب آن در ستون اول وصل کنید:

اللَّهُ يَفْتَحُ عَلَيْنَا ○ بنور الفهم ○ اشْرَحْ: وَسَّعْ

إِلَهِي أَكْرَمْنِي ○ خَزَائِنَ عُلُومِكَ ○ سَبِيلٌ: طَرِيقٌ؛ مَذْكَرٌ وَمَوْثٌ

اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا ○ أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ ○ رَبٌّ = رَبِّي

إِلَهِي أَنْشُرْ عَلَيْنَا ○ مِنْ ظُلُمَاتِ الْوَهْمِ ○



به راستی چه نیازی به دانستن موضوع معارف داریم؟ آیا فهمیدن این بحث، کمکی به فهم معنای عبارت می کند؟

فوائد

جمله‌ای را نمی توان یافت مگر این که به نحوی با موضوع «معرفة و نکره» ارتباط داشته باشد.

بی بردن به چگونگی معرفة کردن یک اسم نکره مهم است.

بی بردن به تأثیر «ال» و «اضافه» در فهم معنای دقیق جمله‌های عربی اهمیت بسیار دارد.

اسم‌های معرب، معمولاً با یکی از سه حالت ذیل دیده می شوند: دارای تنوین، دارای آل، اضافه.

## «الرَّاعِي وَالذَّبُّبُ»

سَمِعَ النَّاسُ صَوْتًا: الذَّبُّبُ... الذَّبُّبُ... فَأَسْرَعُوا نَحْوَ «أَسَدٍ»  
 الرَّاعِي وَلَكِنْ... مَا شَاهَدُوا شَيْئًا...!  
 مَا كَانَ هُنَاكَ ذَبُّبٌ...! فَلِمَاذَا صَرَخَ هَذَا الرَّاعِي؟!  
 فِي يَوْمٍ مِنْ الْأَيَّامِ هَجَمَ ذَبُّبٌ، فَصَرَخَ ذَلِكَ الرَّاعِي: الذَّبُّبُ...  
 الذَّبُّبُ... وَلَكِنْ... مَا ذَهَبَ أَحَدٌ لِمُسَاعَدَتِهِ... فَوْقَ مَا وَقَعَ!  
 فَالَّذِي يَكْذِبُ يُشَاهِدُ نَتِيجَةَ كَذِبِهِ!

### چوپان و گرگ

مردم صدایی شنیدند: گرگ... گرگ... پس به طرف «اسد» چوپان  
 شتافتند. اما... چیزی مشاهده نکردند... گرگی آن جا نبود...! پس چرا این  
 چوپان فریاد زد؟! روزی از روزها گرگی حمله کرد و آن چوپان فریاد زد:  
 گرگ... گرگ... اما... کسی به کمک او نرفت... پس شد آنچه شد!  
 بنابراین کسی که دروغ می گوید نتیجه دروغ خود را می بیند.

چرا کلمه «ذَّبُّبُ» گاهی «گرگ» و گاهی به صورت «گرگی» ترجمه شده است؟

در ترکیب «نتیجة کذب» چرا «ال» به کار نرفته است؟

چرا «الذَّبُّبُ» بدون تنوین آمده است؟

در متن فوق، عَلَم (اسم خاص)، ضمیر، اشاره و موصول را مشخص کنید:

در میان تصاویر زیر، کدام تصویر برای شما شناخته شده و کدام یک ناشناخته است؟



می‌دانیم که در عالم طبیعت، پاره‌ای از پدیده‌ها و افراد برای ما «نکره» و ناشناخته‌اند و پاره‌ای دیگر شناخته شده و «معرفة». در عالم کلمات نیز چنین موضوعی را می‌توان مشاهده کرد.



به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء نامشخص دلالت دارند «نکره» می‌گوییم.

به اسم‌هایی که بر شخص یا شیء مشخصی دلالت دارند «معرفة» می‌گوییم.

اکنون در مجموعه‌های زیر اسم‌های معرفة و نکره را از یکدیگر جدا کنید :

سعيد

اصفهان

ایران

طالبة

کتاب علی

کتاب

اسم

کارون

مشهد

مریم

برای اشاره به جمع‌های غیر انسان از «هذه» و «تلك» استفاده می‌کنیم: هذه كنب. تلك أشجار.

برخی اسم‌ها به خودی خود معرفه و شناخته شده هستند، مانند: علم، ضمیر، اشاره، موصول.

باضمیر، اشاره و موصول در سال قبل آشنا شدیم. اما...  
به چه اسم‌هایی عِلْم می‌گوییم؟



هرگاه فردی را از میان افراد یک جنس انتخاب کنیم و نام مشخصی را بر او بگذاریم، در زبان فارسی آن را «اسم خاص» و در زبان عربی «عِلْم» می‌گوییم؛ مانند: جواد، فاطمه، ایران، البرز...

آیا یک اسم نکره را می‌توان معرفه کرد؟!

سؤال کلیدی

آری

اضافه شدن به یک اسم معرفه

مُعَرَف به «أل»

نکره + معرفه = معرفه

ال + نکره = معرفه

کتاب + المعلم = کتاب المعلم

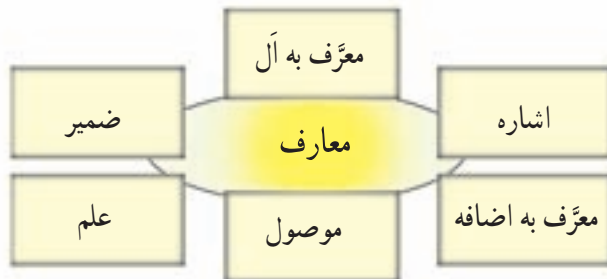
ال + طالب = الطالب

کتاب + ك = كتابك

ال + معلّمة = المعلّمة

هر اسمی که در یکی از شش گروه زیر قرار داشته باشد «معرفه» و در غیر این صورت «نکره»

است:



در عربی بر خلاف فارسی، نکره علامت خاصی ندارد. پس تنوین لزوماً علامت نکره نیست.



معرفه و نکره مربوط به کدام یک از اقسام کلمه است؟



چرا «کتاب» نکره است؟



گزینه‌های صحیح را انتخاب کنید :



کتاب التلمیذ

الكتاب التلمیذ

الْمُعَلِّم

المعلم

۱- هر اسمی نکره است مگر این که جزء یکی از معارف باشد.

۲- الف و لام و تنوین با یکدیگر جمع نمی‌شوند.

۳- در هنگام اضافه، اسم اول (مضاف) نه «ال» می‌گیرد و نه «تنوین».

۴- اسم‌های معرب معمولاً به یکی از سه حالت زیر دیده می‌شوند :

دارای تنوین، دارای آل، مضاف.

۱- در ترجمه‌ی اسم‌هایی که دارای تنوین هستند، گاهی «ی» (وحدت و یا نکره) اضافه می‌کنیم:

رأيتُ طالباً. دانش‌آموزی را دیدم. (یک دانش‌آموز را دیدم.)

۲- اسم بعد از اشاره هرگاه همراه «ال» باشد (مشار الیه)، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود:

هذه الشجرةُ باسقةٌ. (این درخت، بلند است.)

هذه الأشجارُ باسقةٌ. (این درختان، بلند هستند.)

هذه الطالبةُ مجتهدةٌ. (این دانش‌آموز، کوشا است.)

هؤلاء الطالباتُ مجتهداتٌ. (این دانش‌آموزان، کوشا هستند.)

۳- اسم بعد از اشاره هرگاه بدون «ال» بیاید، اشاره طبق صیغه‌ی خود ترجمه می‌شود:

هذا طالبٌ. (این دانش‌آموز است.)

هؤلاء طلابٌ. (این‌ها دانش‌آموز هستند.)

اقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي التَّرْجُمَةِ:

## مَنْ الْأَفْضَلُ؟

فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ قَالَ بَلْبَلٌ لِلصَّفَرِ: أَنَا أَعْجَبُ مِنْ حَالِي وَحَالِكِ. أَنْتَ مُكْرَمٌ وَمَحْبُوبٌ عِنْدَ النَّاسِ، يَحْمِلُكَ الْأَشْرَافُ عَلَى

أَيْدِيهِمْ مَعَ أَتِّكَ لَا تَنْطِقُ، وَلَكِنِّي مَحْبُوسٌ مُخْتَفَرٌ مَعَ أَنِّي أَنْطِقُ وَأَعْرُدُّ.

قَالَ الصَّفَرُ لِلْبَلْبَلِ: هَذَا أَمْرٌ وَاضِحٌ. هَؤُلَاءِ النَّاسُ يُكْرِمُونَنِي لِأَنَّنِي

أَصِيدُ لَهُمْ وَلَا أَتَكَلَّمُ، لَكِنَّكَ تُعْرِدُّ وَلَا تَعْمَلُ عَمَلًا!

## کسی که بهتر است؟

در روزی از روزها بلبل به شاهین (بازشکاری) گفت: من از حال خویش و

حال تو تعجب کردم. تو نزد مردم گرامی و محبوب هستی، اشراف تو را بردست‌ها حمل

می‌کنند با این که سخن نگفتی. اما من زندانی و تحقیر شده هستم با این که سخن گفته‌ام

و آواز می‌خوانم. شاهینی به بلبلی گفت: این امر واضحی است. این‌ها مردمی هستند

که مرا گرامی می‌دارند زیرا من برای شما شکار می‌کنم و حرف نمی‌زنم اما تو آواز

می‌خوانی و کاری انجام نمی‌دهی!

\* برای مترجم خوب شدن، به تمرین زیاد نیاز داریم.

\* مترجم علاوه بر عالم بودن، به ذوق هنری نیز، نیاز دارد. ترجمه یک کار هنرمندانه است.

\* مترجم مسئول انتقال صحیح

و دقیق متن اصلی است!

\* فهم نکته‌های دستوری

می‌تواند ما را در ترجمه‌ی

صحیح و دقیق یاری کند!

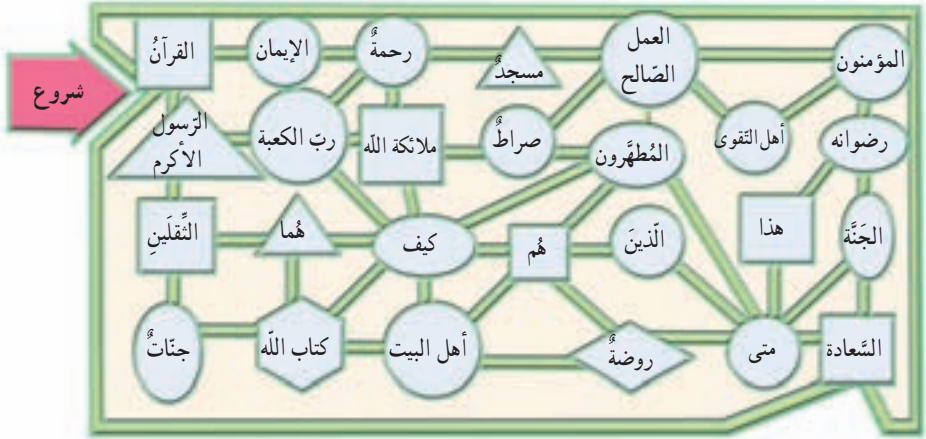
## التفسير الأول

اقرأ العبارات التالية وعين أنواع المعارف ثم تترجم العبارات إلى الفارسية:

- ١ ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾
- ٢ ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
- ٣ بِشَاشَةِ الْوَجْهِ خَيْرٌ مِنْ سَخَاءِ الْكَفِّ .
- ٤ الْعَاقِلُ مَنْ ابْتَعَدَ عَنِ الْبَاطِلِ .

## التفسير الثاني

با استفاده از «معارف» چگونه می توان به «سعادت» رسید؟



## التفسير الثالث

عين الجملة التي كل أسمائها معرفة:

- ١ الْعُذْرُ عِنْدَ كِرَامِ النَّاسِ مَقْبُولٌ .
- ٢ أَلْسَانُ جِرْمِهِ صَغِيرٌ وَجِرْمُهُ كَبِيرٌ .
- ٣ النَّبِيُّ (ص) : «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بِأُهَا» .



أَكْمِلِ الْفَرَاغَ عَلَى حَسَبِ مَا قَرَأْتَهُ مِنَ الْقَوَاعِدِ حَتَّى الْآنَ:

﴿وُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾

الإعراب

فعل وفاعله... ، والأجمله...  
... بحرفٍ جازٍ، من القرآن...  
مفعولٌ به و...  
مبتدأ و...  
خبر و...

—

التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ

نُنَزِّلُ: فعل مضارع، لِلْمُتَكَلِّمِ... ، مَزِيدٌ ثَلَاثِيٌّ مِنْ... ، مُتَعَدٌّ، مُعْرَبٌ  
من: حرف، عامل... ، مَبْنِيٌّ عَلَى...  
القرآن: اسم، ... مَذْكَرٌ، جَامِدٌ، مَعْرَفٌ... ، مَعْرَبٌ  
ما: اسم، مَوْصُولٌ عَامٌ... ، مَبْنِيٌّ عَلَى...  
هو: ضمير، ... مَرْفُوعٌ، ... مَعْرُوفَةٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى...  
شفاء: اسم، ... مَذْكَرٌ، جَامِدٌ، ... مَعْرَبٌ  
و: حرف، غَيْرُ عَامِلٍ، ...  
رحمة: اسم، مَفْرُودٌ، ... جَامِدٌ، ... مَعْرَبٌ  
لِ: ...  
المؤمنين: اسم، جَمْعٌ سَالِمٌ لِلْمَذْكَرِ، ... ، ...

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ وَتَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ بِعِبَارَاتٍ مَأْلُوفَةٍ:

مِنِ الْمُنَاجَاةِ الشَّعْبَانِيَّةِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاسْمَعْ دُعَائِي إِذَا دَعَوْتُكَ وَاسْمَعْ  
نِدَائِي إِذَا نَادَيْتُكَ وَأَقْبِلْ عَلَيَّ إِذَا نَاجَيْتُكَ... إلهي قد سترت عليَّ  
دُنُوبًا فِي الدُّنْيَا وَأَنَا أَحْوَجُ إِلَى سِتْرِهَا... فِي الْأُخْرَى!

## مقدمه

در مباحث زبان‌شناسی، ابتدا ظاهر ألفاظ و ساختار ظاهری کلمات مورد بحث قرار می‌گیرد؛ آن‌گاه ساختار جمله... و سرانجام تدوین قواعد و اصول ساختار یک زبان با عنوان «دستور زبان»... .

اما گاهی ادبای سخن‌شناس، از این مرحله فراتر می‌روند و دلالت‌ها و معانی پنهان کلمات و جملات را مورد مطالعه قرار می‌دهند.

در این صفحات می‌خواهیم به جنبه‌های بلاغی و مدلولات پنهانی کلام وحی، نظری بیفکنیم!

## فصاحت و بلاغت

شناخت نکات بلاغی یک زبان، جلوه‌های زیباشناسی آن زبان را آشکار می‌کند. سخنی را «بلیغ» به شمار می‌آوریم که علاوه بر فصاحت کلمات، مطابق «مقتضای حال» نیز باشد.

بلاغت حکم می‌کند که سخن، مطابق «حال» مخاطب باشد. مثلاً هرگاه مخاطب نسبت به کلام گوینده حالت تردید یا انکار داشته باشد، ساختار سخن باید با یک عبارت عادی و ساده فرق کند. و این همان رعایت مقتضای حال است که گفته‌اند: «لِكُلِّ مَقَامٍ مَقَالٌ». بلاغت حکم می‌کند که معانی را بسنجیم و توانایی مخاطبان را در نظر بگیریم و به «حال» آن‌ها توجه کنیم. و سرانجام با رعایت همه‌ی این شرایط، سخن مناسب را بر زبان آوریم.

و این‌ها همه در کلام الهی به نحو آتم و اکمل رعایت شده است. در این صفحات برآنیم که گوشه‌ای از این ظرایف و دقایق را بنمایانیم و گامی در جهت فهم و درک بهتر کلام وحی برداریم.

تشخیص فاعل و مفعول و مبتدا و خبر... در حقیقت شناخت ظاهر جملات است.

در ورای جملات یک متن ادبی اعجاز آمیز چون قرآن کریم، معانی و مفاهیم شگرفی نهفته است.



اقْرَأ «زِيَارَةَ أَمِينِ اللَّهِ» وَتَرْجِمُهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ :  
 اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً  
 بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لِصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ... صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ  
 بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آيَاتِكَ، مُشْتَاقَةً  
 إِلَى فَرَحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّفْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ...

\*\*\*

سوايغ : ج سايغ، كامل، تمام

صَفْوَة : برگزیده

متزودة : توشه گیرنده

مولعة : مشتاق، حریص

آلاء : ج إلی، نعمت

فواضل : ج فاضلة : گسترده

نعماء : احسان

الهُوَاءُ حَارٌّ وَالنَّاسُ فِي بُيُوتِهِمْ . حَرَجَ عَلِيُّ (ع) إِلَى السُّوقِ .



وفي الطريق

ثَقِيلَةٌ... ثَقِيلَةٌ...  
لَكِنْ لَا حِيلَةَ...  
الْأَطْفَالُ...  
الْجُوعُ...  
الْعَطَشُ...  
مَاذَا أَفْعَلُ؟!



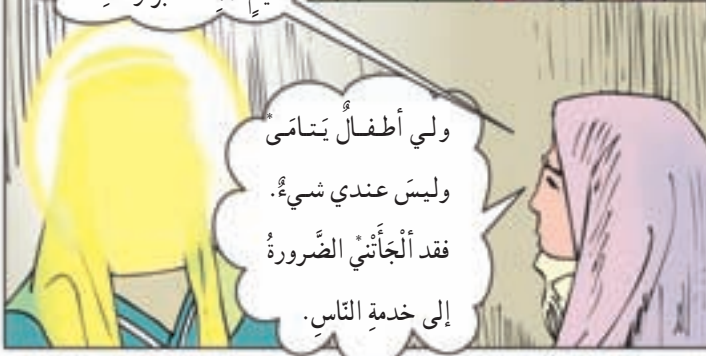
فَنَظَرَ إِلَيْهَا عَلِيُّ (ع)!



فَجَاءَ وَأَخَذَ مِنْهَا الْقُرْبَةَ، فَحَمَلَهَا  
إِلَى بَيْتِهَا... وَسَأَلَهَا عَنْ حَالِهَا:

- بَعَثَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ  
زَوْجِي إِلَى الثُّغُورِ... وَبَعْدَ  
أَيَّامٍ سَمِعْنَا خَبَرَ وَفَاتِهِ!

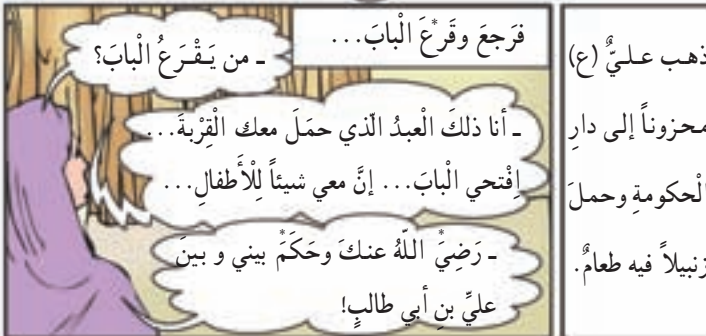
وَلِي أَوْفَالٌ يَتَامَى  
وَلَيْسَ عِنْدِي شَيْءٌ.  
فَقَدْ أَلْجَأْتَنِي الضَّرُورَةُ  
إِلَى خِدْمَةِ النَّاسِ.



ذَهَبَ عَلِيُّ (ع)  
مَحْزُونًا إِلَى دَارِ  
الْحُكُومَةِ وَحَمَلَ  
زَنْبِيلاً فِيهِ طَعَامٌ.

فَرَجَعَ وَقَرَعَ الْبَابَ...  
- مَنْ يَفْرَعُ الْبَابَ؟

- أَنَا ذَلِكَ الْعَبْدُ الَّذِي حَمَلَ مَعَكَ الْقُرْبَةَ...  
إِفْتَحِي الْبَابَ... إِنَّ مَعِي شَيْئًا لِلْأَطْفَالِ...  
- رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَحَكَمَ بَيْنِي وَبَيْنَ  
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ!





فدخل عليّ (ع) وقال:

- إني أحبُّ اكتسابَ الثَّوابِ،  
فانتخبني بين هذين الأمرين: تَهْبِئَةُ  
الخبزِ أو اللَّعِبِ مع  
الأطفالِ.

- أنا أقدرُ منك على تَهْبِئَةِ الخبزِ؛  
فألعبُ أنتَ مع الأطفالِ!



فذهب عليّ (ع) إلى طفلين صغيرين من بينهم، وجعل التمر في  
فمهما وهو يقول لكلّ منهما:

يا بُنَيَّ! اجْعَلْ عليّ بنَ أبي طالبٍ  
في حلٍّ ممّا مرّ في أمرك!







فبادر عليّ (ع) إلى سجره. فلما أشعلهُ :

دُقْ يا عليّ! هذا جزاء من نسي المساكين واليتامى!



وبعد ساعة

أخي! أشجرُ التَّوَرِّ...!

- اللَّهُمَّ أفرغْ علي هذا الرُّجُلِ خيرك وثوابك... ولكن... عليّ بنُ أبي طالبٍ... كيف...؟! هو لا ينظرُ إلى حالِ المحرومين... نحنُ محرومونَ ولكن هو...!!



ويلٌ لي... ماذا

أفعلُ؟!... فذهبتُ إليه

وهي تَعْتَذِرُ...!



حينئذٍ جاءت امرأةٌ وشاهدتُ خليفة المسلمينَ وتَعَجَّبْتُ...!

ويحكُ...!

أتعلمينَ من هو؟! هو أميرُ

المؤمنينَ...



واحيايَّ... واحيايَّ... عفواً... معذرةً...

يا أميرَ المؤمنينَ... عفواً...

- لا... لا... بل واحيايَّ منك

فيما قَصَرْتُ في أمرِك!

\* عَيَّنْ عِنَوَانًا مُنَاسِبًا آخَرَ لِلنَّصِّ:

\* عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- ١- الوالي لرعيته كالأب لأولاده.
- ٢- من وظائف المسلم مساعدة الآخرين.
- ٣- المرأة هي التي سَجَرَتِ التَّنُورَ.
- ٤- عليُّ (ع) هو الذي لعبَ مع الأطفالِ.
- ٥- عَرَفَتِ المرأةُ الفقيرةُ عليًّا (ع) من البداية.

\* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ:

- ١- كيف كان الهواءُ لَمَّا خَرَجَ عَلِيٌّ (ع) إِلَى السُّوقِ؟
- ٢- ما قال أميرُ المؤمنينَ (ع) بعد أن أشعلَ التَّنُورَ؟

\* لِلتَّعْرِيبِ (اِنتِخِبِ الْجُمْلَ مِنَ النَّصِّ):

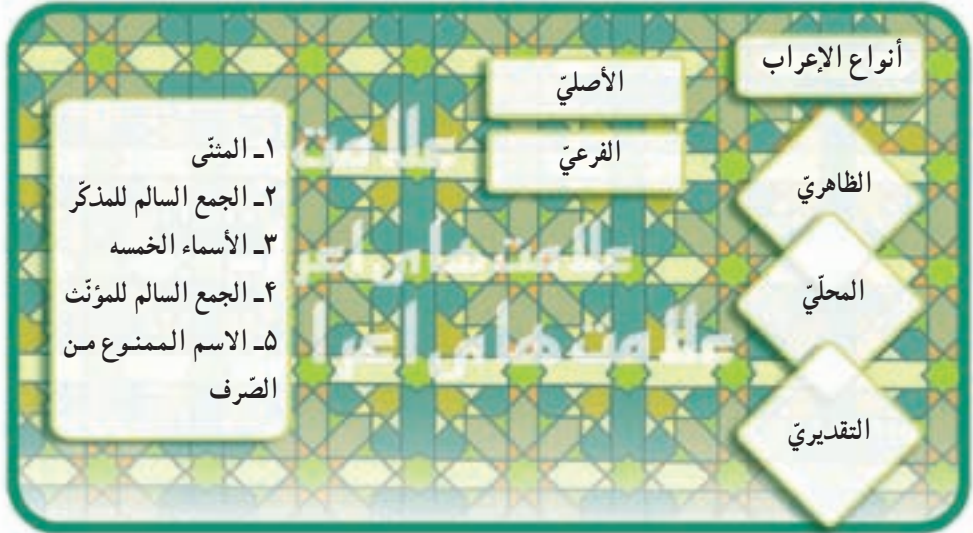
- ١- چه کار کنم؟
- ٢- آیا می دانی او کیست؟
- ٣- من بر تهیّه ی نان توانا ترم.

\* المفردات

أذكر متضاداً هذه الكلمات:

حارّ: ... محزون: ... خير: ...

## علاماتُ الأعرابِ الفرعية (١)



چرا این بحث را می‌آموزیم؟ آیا به راستی یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» تأثیری در فهم معنای عبارات‌ها دارد؟



- ١ بی‌بردن به نقش کلمات، ما را در فهم ترجمه‌ی صحیح یاری می‌کند.
- ٢ یادگیری موضوع «علامت‌های فرعی اعراب» ما را در یافتن نقش صحیح پاره‌ای از کلمات یاری می‌کند.
- ٣ علامت‌های ظاهری اعراب تنها ف س م نیست، بلکه هر کدام از این‌ها جانشینانی دارند.
- ٤ آیا در مثنی و جمع مذکر سالم تفاوتی بین دو علامت هر یک از آن‌ها وجود دارد؟ چه تفاوتی میان ترکیباتی از قبیل «أبوالفضل - أبوالفضل»، «أبا عبدالله - أبي عبدالله» وجود دارد؟
- ٥

حال به متن زیر توجه کنیم.

## الفأرة والقطة

فأرتانِ تتكلمانِ في مخزنِ.

- أختي! إرحمي أباك وأقك العجوزين!... أخوك مريضٌ...

- أختي! الناسُ بخلاءٌ... لا يجعلونَ في المخازنِ شيئاً لذي الحاجة!

- لا تتعجبي! هؤلاء لا يرحمونَ المحرومينَ فيما بينهم!

- نحنُ مظلومونٌ... ألا تُشاهدِين ظلمَ القطة!

- عندي فكرة! نعلقُ جرساً على رقبَةِ القطة... فسَمعَ صوتَ الجرسِ حينَ تأتي فنَهْزُبُ...

- لا بأس... نذهبُ إلى أبنائنا وتكلمُ معهُ. هو ذو أفكارٍ رائعة!...

سَمِعَ أبوهُما هذا الكلامَ فسألَ الفأرتين: مَنْ يعلّقُ هذا الجرسَ في رقبَةِ القطة! فسكتتِ الفأرتانِ.

حينئذٍ فهَمَّ الجميعُ أنَ الرأى لا يتحقّقَ بالكلامِ فقط بل المُهمُّ هو العملُ والتّنفيدُ!

### موش و گربه

دو موش در انباری صحبت می کنند.

- خواهرم! به پدر و مادر پیرت رحم کن... برادرت مریض است...

- خواهرم! مردم بخیلند... در انبارها چیزی برای نیازمند نمی گذارند!

- تعجب نکن! اینها به محرومان بین خودشان نیز رحم نمی کنند.

- ما مظلومیم... آیا ستم گربه را نمی بینی؟!

- من فکری دارم! زنگی را به گردن گربه می آویزیم... موقعی که گربه می آید، صدای زنگ را

می شنویم و فرار می کنیم!...

اشکالی ندارد... نزد پدرمان می رویم و با او صحبت می کنیم او فکرهای خوبی دارد!

پدرشان این سخن را شنید و از موش ها پرسید: چه کسی این زنگ را به گردن گربه می اندازد؟

هر دو موش ساکت شدند. در این موقع همه فهمیدند که فکر و اندیشه تنها با سخن محقق نمی شود،

بلکه مهم عمل کردن و اجرا نمودن است!



کلمات «أباك - أبوهما» و «ذو أفكار - ذي الحاجة» چه تفاوتی باهم دارند؟

جمع های مذکر «مظلومون، المحرومين» چرا گاهی با «واو» و گاهی با «ياء» آمده اند؟

اسم مثنای «فأرتان، الفأرتين» چرا یک بار با «الف» و بار دیگر با «ياء» آمده است؟

آیا می توانید چهار کلمه با اعراب ظاهری و چهار کلمه با اعراب محلی از متن پیدا کنید؟



پدیده‌ی «جانشینی» - موضوع بحث این درس - امری عام و فراگیر است؛ در عالم طبیعت و جامعه با شکل‌های مختلف این پدیده مواجه هستیم.  
در عالم کلمات نیز گاهی علامت‌هایی به جای علامت‌های دیگری می‌آیند و همان وظیفه‌ی علامت‌های اصلی را ایفا می‌کنند.  
«علامت»‌ها همیشه بیانگر مفهوم و نقش و وظیفه‌ی صاحب خود هستند. اما به راستی در زبان عربی چه علامت‌هایی جانشین دارند؟!

## إعراب

آیا می‌دانید چرا حرکت آخر کلمات معرب با یکدیگر تفاوت می‌کند؟

## آیا

- ۱- کلمات معرب و مبنی را به خاطر می‌آورید؟
- ۲- می‌دانید مقصود از إعراب چیست؟
- ۳- می‌توانید علامت‌های اعراب کلماتی را که زیر آن‌ها خط کشیده شده مشخص کنید؟  
الإنسانُ سَيُشَاهِدُ نَتِيجَةَ عَمَلِهِ!  
به مثال‌های زیر توجه کنید:



۳- نظرتُ إلى الغزاةِ.



۲- رَسَمْتُ الغزاةِ.



۱- شَرِبَتِ الغزاةُ.

إعراب کلمه‌ی «الغزاة» چرا در مثال‌های بالا تغییر کرده است؟  
آیا کلمه‌ی «الغزاة» مفرد است یا مثنی یا جمع؟

## نشان

علامت‌های اعراب کلمات، معمولاً با علامت‌های َ ِ ُ ِ ِ ِ نشان داده می‌شود.

درست خوانی  
و رعایت  
حرکات  
صحیح کلمات  
را جدی  
بگیریم!

اما اسم‌های مثنی و جمع‌های سالم چگونه اعراب می‌پذیرند؟



## ۱- مثنی

به مثال های زیر توجه کنیم :



نَظَرْتُ إِلَى الْغَزَالَتَيْنِ.



رَسَمْتُ الْغَزَالَتَيْنِ.



شَرِبْتُ الْغَزَالَتَيْنِ.

- آیا علامت های مثنی را به خاطر می آورید؟!

- چرا کلمه ی «الغزاة» یک بار با علامت «الف» آمده است و بار دیگر با علامت

«ياء»؟!

یافتن نقش کلمات، مشکل گشای بسیاری از  
سؤالات است!

کلید طلایی



«الف» در اسم های مثنی، علامت **مرفوع** بودن کلمه است (به جای ضمّه) ؛  
و «ياء» در اسم های مثنی، علامت **منصوب** بودن یا **مجرور** بودن کلمه است (به  
جای فتحه یا کسره).

## ۲- جمع مذکر سالم

به مثال های زیر توجه کنید :

«الف» در اسم مثنی علامتی  
است برای دو موضوع : مثنی  
بودن، مرفوع بودن.  
«باء» در مثنی علامتی است برای  
سه موضوع : مثنی بودن،  
منصوب بودن و مجرور بودن.  
«واو» در اسم جمع مذکر سالم  
علامت است برای دو موضوع :  
جمع بودن و مرفوع بودن.



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَ.



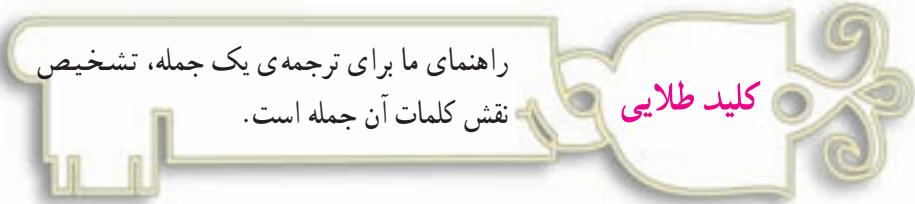
جَلَسَ الْمَعْلَمُ.

حال به مثال های زیر توجه کنیم :



جلس المعلمون. رأيت المعلمين. سلمت على المعلمين.

- آیا علامت های جمع مذکر سالم را به خاطر می آورید؟
- آیا می دانید هر کدام از علامت های جمع مذکر سالم در چه موقعی به کار می روند؟
- در ستون اول «واو» جانشین چه علامتی شده است؟
- در ستون دوم و سوم «یاء» به جای چه علامت هایی آمده است؟



«واو» در جمع مذکر سالم، علامت مرفوع بودن کلمه است (به جای ضمه). «یاء» در جمع مذکر سالم، علامت منصوب یا مجرور بودن کلمه است (به جای فتحه یا کسره).



إملاً الفراع بالكلمة المناسبة:

- ۱- هؤلاء... (مُجْتَهِدِينَ، مُجْتَهِدُونَ)
- ۲- .... يَنْجَحُونَ. (الْصَادِقُونَ، الصَّادِقِينَ)

\* «یاء» در جمع مذکر سالم علامتی است برای سه موضوع : جمع بودن، منصوب و مجرور بودن.  
\* «نون» در منتهی و جمع مذکر سالم تأنییری در معنی ندارد.

۳- کتبتُ . . . . (تمرینین، تمرینان)

۴- فُشِل . . . . (الکاذبان، الکاذبین)

۳- اسماءِ خمسهِ (أخ - أب - ذو - ...)

به عبارت‌های زیر توجه کنیم :

- أَخُونَا مَنْ يُسَاعِدُنَا فِي الشَّدَائِدِ.

- أَبُوكَ يُرْشِدُكَ فِي الْحَيَاةِ.

- ذُو النِّعْمَةِ يَشْكُرُ رَبَّهُ دَائِمًا.

آیا اسم‌های دیگری هم وجود دارند که دارای «اعراب به حروف» باشند؟  
سه کلمه‌ی «أخ - أب - ذو» را در متن درس و نیز داستان «الفأرة والقطة» پیدا کنید و  
آن‌ها را با کلمات فوق مقایسه کنید.

- آیا می‌توانید در این سه کلمه، علامت‌های جانشین را پیدا کنید؟

«و» علامت . . . است، به جای حرکت ضمه.

«ا» علامت . . . است، به جای حرکت فتحه.

«ی» علامت . . . است، به جای حرکت کسره.

هر یک از اسم‌های ستون «الف» را به اعراب مناسب آن در ستون «ب» وصل کنید :

ب	الف
رفع	مجاهدانِ
	مُخْلِصِينَ
	مُؤَدَّبُونَ
نصب	ذِي الْحِجَّةِ
	عَالَمِينَ
جرّ	أخيها

در مثنی و جمع مذکر سالم و اسما خمسسه علامت‌های اعراب با «حروف» نشان داده می‌شوند و از نوع «فرعی» می‌باشند.

«الف» علامت رفع در مثنی و نصب در اسما خمسسه

«واو» علامت رفع در جمع مذکر سالم و اسما خمسسه

«یاء» علامت نصب در مثنی و جمع مذکر سالم و

جرّ در مثنی، جمع مذکر سالم و اسما خمسسه

«أب» «أخ» و «ذو» از  
«اسماء خمسسه»  
هستند.

- علامت «ین» میان مثنی و جمع مشترک است؛ در هنگام ترجمه به حرکت نون و ما قبل یاء و یا قرائن موجود در جمله دقت کنیم.
- فعل هرگاه به فاعل اسم ظاهر اسناد داده شود و آن فاعل، مثنی یا جمع باشد، در فارسی به صورت جمع ترجمه می‌شود.
- در هنگام ترجمه به مرجع ضمائر غایب دقت کنیم.
- دقت در زمان افعال، لازم و متعدی بودن آن‌ها، مفرد و مثنی و جمع بودن کلمه، تشخیص فاعل و مفعول از جمله اموری است که برای یک ترجمه صحیح باید به آن توجه کرد.

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ ثُمَّ عَيِّنِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي تَرْجُمَةِ النَّصِّ:

أَيُّدُ الَّتِي مَحْبُوبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ

نَبَّيْنَا الْكُرَيْمُ (ص) جَالِسٌ مَعَ بَعْضِ أَصْحَابِهِ فِي مَجْلِسٍ... فَدَخَلَ عَلَيْهِمْ رَجُلٌ، وَهُوَ ذُو وَجْهِ أَسْمَرَ وَكَفَّيْنِ حَسَنَتَيْنِ. فَهَمَّ الْحَاضِرُونَ مِنْ ظَاهِرِهِ أَنَّهُ فَلَاحٌ!

حِينَ شَاهَدَ أَحَدُ الْحَاضِرِينَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ عَلَى هَذِهِ الْهَيْئَةِ ضَحِكَ وَ قَصَدَ اسْتَهْزَاءَ أَخِيهِ، لَكِنَّ النَّبِيَّ حِينَ شَاهَدَهُ تَفَسَّحَ فِي مَكَانِهِ لَهُ وَأَجْلَسَهُ إِلَى جَانِبِهِ وَرَحَّبَ بِهِ. فَتَعَجَّبَ الْحَاضِرُونَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ كَثُرَ عَجْبُهُمْ حِينَ أَخَذَ النَّبِيُّ (ص) يَدَ الْفَلَاحِ بِيَدِهِ الْكُرَيْمَةَ وَقَالَ: «إِنِّي يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، إِنَّهَا يَدٌ يُحِبُّهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ».

«دستی که نزد خدا محبوب است»

پیامبر بزرگوار ما (ص) همراه بعضی از صحابه در مجلسی نشسته است... مردی بر آن‌ها وارد شد که دارای چهره‌ای گندمگون و دستانی زبر و خشن بود. حاضران از ظاهر او متوجه شدند که او کشاورز است. زمانی که یکی از حاضران برادر مسلمان را بدین قیافه دید، خندید و قصد مسخره کردن او را نمود. اما پیامبر (ص) وقتی او را دید نزد خود برای او جا باز کرد و کشاورز نزد پیامبر (ص) نشست و به او خوش آمدگفت و حاضران از این امر شگفت زده شدند، سپس تعجب آن‌ها افزون شد هنگامی که پیامبر (ص) دست کشاورز را با دست بزرگوار خویش گرفت و گفت: «همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند. همانا این دستی است که خدا و پیامبرش آن را دوست دارند.»

## نکته‌هایی در ترجمه:

- ۱- ابتدا متن را بادقت بخوانیم.
- ۲- ضمائر موجود در جمله را زیر نظر داشته باشیم و مرجع ضمائر غایب را به درستی تشخیص دهیم.
- ۳- سعی کنیم معانی کلماتی را که نمی‌دانیم، با مراجعه به کلمات هم خانواده یا قرائن موجود در جمله، حدس بزنیم.
- ۴- قبل از شروع به ترجمه‌ی متن، سعی کنیم پیام اصلی متن را دریابیم.



عَيَّنَ الكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عِلَامَاتُ فِرْعَانِيَّةٍ ثُمَّ تَرَجَّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾

مَنْهُمَا مَنْ لَا يَشْبَعَانِ : طَالِبُ عِلْمٍ وَطَالِبُ دُنْيَا.

عَاتِبٌ أَخَاكَ بِالْإِحْسَانِ إِلَيْهِ.

## التَّسْرِينُ الثَّانِي

صَحَّحَ الْأَخْطَاءَ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ:

أَكْرَمَ أَبُوكَ فِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ. يُدَافِعُ الْمُسْلِمِينَ عَنْ هَوِيَّتِهِ.

## التَّسْرِينُ الثَّلَاثُ

اجْعَلْ فِي الْفِرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ...﴾ (المحسنون - المحسنين)

الطَّالِبَةُ الْمُجِدَّةُ تَسْرُ... (أبيها - أباه)

... يُدَافِعُونَ عَنِ الْوَطَنِ الْإِسْلَامِيِّ. (المجاهدون - المجاهدين)

## التَّسْرِينُ الرَّابِعُ

اقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ ثُمَّ تَرَجِّمَهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ وَعَيِّنْ إِعْرَابَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ:

مَسَاعِدَةُ الْفُقَرَاءِ

خَرَجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) فِي لَيْلَةٍ ظَلَمَاءً وَقَدْ حَمَلَ عَلَى كَتِفِهِ جِرَابًا مَمْلُوءًا مِنَ الدَّرَاهِمِ وَالْأَطْعِمَةِ...

وَدَقَّ بَابَ مَنْزِلٍ فَخَرَجَ طِفْلٌ مِنَ الْبَيْتِ وَنَاوَلَهُ الْإِمَامُ مِنْ تِلْكَ الدَّرَاهِمِ وَالْأَطْعِمَةِ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى بَيْتِ آخَرَ...

نعم، هذه كانت من عادات الإمام السَّجَّادِ (ع)، وما عَرَفَهُ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ إِلَّا بَعْدَ وَفَاتِهِ.

### اسم اشاره

در اسم اشاره، صیغه‌ی «قرب» یا «بعید» بودن معمولاً بر حسب دوری یا نزدیکی مشارِإلیه است، اما گاهی منظور، قرب و بعد مکانی و زمانی نیست؛ چنان که:

۱- گاهی فقط برای این که نشان دهیم مشارِإلیه در دسترس ما قرار دارد و فاصله‌ای میان ما و او نیست از اسم اشاره‌ی نزدیک استفاده می‌کنیم:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾

بی‌شک این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها هدایت می‌کند

۲- در حالی که گاهی فقط برای اشاره به عظمت و بزرگی مشارِإلیه و نشان دادن جایگاه و منزلت رفیع آن از اسم اشاره‌ی دور استفاده می‌کنیم:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾

این است آن کتابی که در آن هیچ شکی نیست!

\*\*\*

حال در آیات زیر مشخص کنید که آیا اسم‌های اشاره در معنای اصلی خود به کار رفته‌اند یا خیر؟

۱- ﴿تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ﴾

این آیات خداست که به راستی و درستی بر تو می‌خوانیم.

۲- ﴿هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ﴾

این (قرآن) بینش‌ها و حجت‌های روشن از سوی پروردگار شما است.

۳- ﴿وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى﴾

ای موسی آن چیست در دست راست تو؟

۴- ﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ﴾

این است دین راست و استوار.

ترجمه، نمی‌تواند تمامی مفاهیم و ظرایف موجود در زبان مبدأ را بازگو کند!

یافتن نکته‌ها و ظرایف موجود در زبان وحی، یادگیری این زبان را شیرین‌تر می‌کند.

اِثْرُ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ وَتَرْجُمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ  
عِلْمِهِ. أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهِ بِطِمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ  
بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِتِّكُم لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ  
وَاجْتِهَادٍ وَعَقْفَةٍ وَسَدَادٍ... «رِسَالَةٌ ٤٥»

\* \* \*

قرص = گردهی نان

أعينوا = یاری کنید

ألا = هان! مأموم = پیرو

طمير = جامه‌ی کهنه و فرسوده

سداد = درست عمل کردن

العلمُ والدينُ جناحانِ للإنسانِ لا يَقْدِرُ على الطَّيرانِ إلَّا بهما. والأُمَّةُ الإسلاميَّةُ هي أُمَّةٌ سائرةٌ نحوَ الكمالِ والرُّشدِ وهي بحاجةٌ إلى هذينِ الجناحينِ.

وإسلامٌ مُنذُ ظهوره شجَّعَ المسلمِينَ على التَّفكُّرِ والتَّعلُّمِ. لِذلكَ أَلَّفَ المسلمونَ رَسائلَ وَكُتُباً عديدةً في جميعِ المَجالاتِ الفِكريَّةِ والعلميَّةِ كالأدبِ والفِلسفَةِ والطِّبِّ والرياضياتِ والفيزياءِ والزَّراعةِ والصيِّدَةَ ...

والقرآنُ دُستورٌ لِحياتنا اليوميَّةِ وليسَ كتاباً يتحدَّثُ عن العلومِ بالتفصيلِ ولكنَّ فيه بعضُ الإشاراتِ العلميَّةِ التي اكتشفَ علمُ البَشَرِ بعضَها حتَّى الآنَ.

وإليك بعضَ هذه الآياتِ :

### ١- أصلُ العالَمِ

﴿... أَن السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾

أصلُ العالَمِ سرٌّ غامِضٌ والآيةُ تُخبرُ العالَمينَ عن حقيقةِ هذا الأمرِ مِنْ خِلالِ كلماتٍ وجيزةٍ: «كانتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ مُلتصِقَتينِ ثم فَصَلَ اللهُ بينهما.»

تَوَصَّلْ

الباحِثونَ في علمِ الفِلكِ في القرنِ العِشرينِ إلى نظريَّةِ خلاصتها أَنَّ المادَّةَ الأوَّلَى للعالَمِ كانتِ جامدةً، ثم حَدَثَ فيها انفجارٌ شديدٌ وانفصلتْ أجزاءُ تلكَ المادَّةِ وتشكَّلتْ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ!



حَدَّثَ: وَقَعَ

إِلَيْكَ: خُذْ



## ٢- الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ

﴿وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا﴾

كلمة «سراج» تُعبّر عن شيءٍ ذي نورٍ وحرارةٍ من ذاته و كلمة «نور» تُعبّر عن مُجرّد نورٍ لا حرارة فيه. والآية تقول: إنّ القمرَ يبعثُ ضوءاً من مصدرٍ غيرِ ذاتيّ لحرارة فيه. أمّا الشَّمْسُ فهي مُضيئةٌ بذاتها فتكونُ مصدرًا للنّورِ والحرارة. وما عرّف الإنسان حقيقةَ القمرِ إلّا في القرنِ العِشرينَ وبعد هبوطِ أوّلِ إنسانٍ على سطحه واكتشافه بأنّه مُجرّدُ كوكبٍ هامدٍ لا أثر فيه للماءِ ولا للحياة وهو يعكسُ ضوءَ الشَّمْسِ . . .



فيهنّ: في السّمّوات

نوراً: المفعول الثّاني

﴿جَعَلَ﴾

تُعبّر: يُبين

من ذاته: من نفسه

يبعثُ: يُرسلُ

مصدر: منبع



### ٣- دَوْرَانُ الْأَرْضِ

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ﴾  
إِنَّكَ لَوْ تَنْظُرُ إِلَى الْجِبَالِ تَحْسَبُ أَنَّهَا ثَابِتَةٌ وَلَكِنَّ الْحَقِيقَةَ غَيْرُ ذَلِكَ...  
الْجِبَالُ تَمُرُّ أَمَامَكَ كَمَا يَمُرُّ السَّحَابُ؛ وَسَبَبُ ذَلِكَ دَوْرَانُ الْأَرْضِ وَحَرَكَتُهَا.  
حَرَكَةُ الْأَرْضِ لَيْسَتْ مَخْفِيَةً عَلَى أَحَدٍ فِي عَصْرِنَا وَلَكِنَّهَا كَانَتْ مَجْهُولَةً  
عَلَى الْإِنْسَانِ حَتَّى الْقُرُونِ الْأَخِيرَةِ. وَقِصَّةُ غَالِبَةٍ مَشْهُورَةٌ فِي هَذَا الْمَجَالِ.  
هَذِهِ كَانَتْ بَعْضَ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ، الَّتِي اِكْتَشَفَ  
الْعِلْمُ حَقِيقَتَهَا حَتَّى الْآنَ. وَنَعْلَمُ أَنَّ الْإِشَارَاتِ الْعِلْمِيَّةِ فِي آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ  
لَيْسَتْ هَدَفًا بِحَدِّ ذَاتِهَا، بَلْ هِيَ آيَاتٌ تُثَبِّتُ لَنَا صِدْقَ ادِّعَاءِ نَزُولِ الْقُرْآنِ مِنْ جَانِبِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.  
﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾

### أَهْوَالُ النَّحْسِ

\* أَيُّ عُنْوَانٍ أَفْضَلُ لِلدَّرْسِ؟

الإشارات العلمية ○ دستور الحياة ○ الأمة الإسلامية ○

\* عَيْنِ الصَّحِيحِ :

- ١- الْجِبَالُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ.  
○ ٢- الْقُرْآنُ كِتَابٌ يَتَحَدَّثُ عَنِ الْعُلُومِ بِالتَّفْصِيلِ.  
○ ٣- أَسْأَلُ الْعَالَمَ كَأَنَّ مَادَّةً جَامِدَةً.

\* لِلْمَفْرَدَاتِ

اجْعَلْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ:

- ١- الشَّمْسُ ..... وَالْقَمَرُ .....  
٢- ..... كَوْكَبٌ هَامِدٌ.  
٣- فِي الْحَيَاةِ سِرٌّ ..... لِتَنْبِيهِ الْإِنْسَانَ.

تَمُرُّ... = تَعْبُرُ مِثْلَ

مَرُورِ السَّحَابِ

مَرْجِعِ «هِيَ» فِي الْآيَةِ،

«الْجِبَالِ»

تَرَى: تَنْظُرُ

القمر

نور

سراج

غامض

علاماتُ الإعرابِ الفرعيةُ (٢)



لماذا؟!؟

آیا «فوائد» در موضوع علامات فرعی اعراب، فقط همان مواردی است که در درس قبل فراگرفتیم؟! و یا این که ...؟!؟

فوائد

علامت‌های فرعی اعراب، علاوه بر حروف از جنس حرکات نیز می‌تواند باشد.

اسم‌های معرب، تنوین پذیر هستند؛ ولی برخی از آن‌ها تنوین پذیر نمی‌باشند.

به متن زیر توجه کنیم :

## مَنْ الْأَزْهَدُ؟!

كان في بغداد رجلٌ زاهدٌ. في يومٍ من الأيام مرَّ موكبُ هارونَ بِدارِ هذا الرَّاهِدِ بِإِجْلَالٍ وَأُبْهَةِ. فَسَمِعَ الرَّاهِدُ ضَجِيجَ المَوْكِبِ وَخَرَجَ مِنْ دَارِهِ. شَاهَدَهُ هَارُونُ فَقَالَ لَهُ: أَيُّهَا الرَّاهِدُ! إِلَى مَتَى تَعْبُدُ فِي مَسَاجِدَ وَمَعَابِدَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا وَتَتْرُكُ لَذَاتِهَا؟! فَنَظَرَ الرَّاهِدُ إِلَى هَارُونَ وَقَالَ: يَا هَارُونُ! أَلَسْتُ بِأَزْهَدٍ مِنْكَ؟! تَعْجَبَ هَارُونُ وَسَأَلَهُ: كَيْفَ؟! قَالَ: أَنَا زَهَدْتُ عَنِ الدُّنْيَا وَهِيَ فَانِيَةٌ، وَأَمَّا أَنْتَ فَزَهَدْتَ عَنِ الْآخِرَةِ وَهِيَ بَاقِيَةٌ! ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾

### چه کسی زاهدتر است؟

در بغداد مرد زاهدی بود. روزی از روزها موكب هارون با جلال و شکوه از مقابل خانه‌ی این زاهد عبور کرد. زاهد سروصدای موكب را شنید و از خانه‌اش خارج شد. هارون او را دید و گفت: ای زاهد! تا کی در مساجد و عبادت گاههایی در این دنیا عبادت می‌کنی و لذت‌های آن را رها می‌کنی؟! زاهد به هارون نگاه کرد و گفت: ای هارون! آیا تو زاهدتر از من نیستی؟! هارون تعجب کرد و پرسید: چگونه؟! گفت: من نسبت به دنیا زهد پیشه کرده‌ام در حالی که آن فانی است و اما تو نسبت به آخرت زهد پیشه کرده‌ای در حالی که آن باقی است. متاع این دنیا در برابر متاع آن دنیا جز اندکی بیش نیست.

۱ - چرا کلمه‌ی «بغداد» با وجود مجرور بودن کسره نگرفته است؟

۲ - چرا کلمه‌ی «لذات» با وجود منصوب بودن حرکت فتحه را نپذیرفته است؟

۳ - آیا علامت اعراب کلمه‌ی «بأزهد» ( با توجه به حرف جرّ «باء») صحیح است؟

اهمیت «اعراب» و نقش کلمات را می دانیم و با پدیده ی جانشینی علامات اعراب آشنا شدیم. اکنون ادامه ی بحث جانشینی علامات اعراب در کلمات :

#### ۴- جمع مؤنث سالم

به مثال های زیر توجه کنیم :



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمَةِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَةَ.



جَلَسْتُ الْمَعْلَمَةَ.



سَلَّمْتُ عَلَى الْمَعْلَمَاتِ.



رَأَيْتُ الْمَعْلَمَاتِ.



جَلَسْتُ الْمَعْلَمَاتِ.

— آیا علامت جمع مؤنث سالم را به خاطر می آورید؟  
— آیا در ستون اول و سوم، علامت های اعراب رفع و جر چیزی غیر از «ضَمَّة» و «كسره» است؟

— در ستون دوم، علامت اعراب نصب با چه حرکتی نشان داده شده است؟  
— آیا در داستان «مَنْ الْأَزْهَدُ؟» جمع مؤنث سالم وجود دارد؟ اعراب آن چیست؟

در جمع مؤنث سالم، كسره، علاوه بر علامت جر بودن، علامت... نیز می باشد.

املاً الفراغَ بالكلمة المناسبة:

- ۱- اِحْتَرَمُ . . . . . (المعلّمات - المعلّمات)
- ۲- فَرِحَتْ . . . . . (التّاجحات - التّاجحات)
- ۳- اِسْأَلِي عَنْ . . . . . (الفاضلات - الفاضلات)
- ۴- عَلِمْتُ . . . . . (التّلميذات - التّلميذات)

## ۵- ممنوع من الصّرف

به عبارت های زیر توجه کنیم :



الأعداء قتلوا الأطفال في فلسطين.

الأعداء غصّبوا فلسطين.

فلسطين أرض الأنبياء.

به کلمه «فلسطين» توجه کنیم :

- آیا کلمه ی «فلسطين» دارای «ال» می باشد یا «مضاف» واقع شده است؟
- پس چه چیزی مانع تنوین گرفتن آن شده است؟
- آیا می توانید کلمه ی دیگری را مانند «فلسطين» در داستان «مَن الأزهْد؟» بیابید؟

یکی از تفاوت هایی که میان اسم و فعل وجود دارد این است

که اسم برخلاف فعل، تنوین پذیر می باشد.



یک بار دیگر داستان «من الأزهدي؟» را مرور کنیم.

آیا می‌توانید علامت‌های فرعی اعراب را حدس بزنید؟!

نقش کلمه‌ی «فلسطين» در سه جمله‌ی فوق چیست؟

در جمله‌ی سوم چرا کلمه‌ی «فلسطين» با وجود مجرور بودن، کسره نپذیرفته است؟

## نتیجه ۱

\* به اسم‌های معربی که «تنوین پذیر» می‌باشند «منصرف» و به اسم‌های معربی که تنوین پذیر

نمی‌باشند «غیر منصرف» (ممنوع من الصّرف) می‌گوییم.

\* در اسم‌های غیر منصرف، فتحه علاوه بر علامت نصب بودن علامت... نیز می‌باشد.

اما...

آیا جز نام کشورها و شهرها اسم‌های دیگری نیز با همین ویژگی یافت می‌شوند؟

برای یافتن پاسخ، به عبارت‌های زیر توجه کنیم:

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ.

أَلَيْسَ الْعِلْمُ بِأَفْضَلَ مِنَ الْجَهْلِ؟!

﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾

## نتیجه ۲

مهمترین اسم‌های «ممنوع من الصّرف» عبارتند از:

۱- عِلْمٌ مَوْثٌ (فاطمة، مریم، فلسطین، اصفهان، ...)

۲- عِلْمٌ غَیْرُ عَرَبِی (ابراهیم، یوسف، بهروز، ...)

۳- صِفَتٌ بِرُوزْنِ أَفْعَلٍ (أَحْسَنُ، أَحْمَرُ\*)

۴- جَمْعٌ مَكْسَرٌ بِرُوزْنِ مَفَاعِلٍ وَمَفَاعِلٍ (مَسَاجِدُ، مَصَابِيحُ)

نام اغلب شهرها و  
کشورها جزء  
علم‌های مؤث به  
شمار می‌آیند.

### عين الصحيح:

- - أجمع السالم للمؤنث لا يقبل حركة الفتحه.
- - الممنوع من الصرف لا يقبل التنوين.
- - الفتحه في الممنوع من الصرف علامه للنصب فقط.
- - الكسره في الجمع السالم للمؤنث علامه للجر فقط.

### ما قبل و دل

#### علامات الإعراب

جمع مؤنث سالم      ممنوع من الصرف

رفع          

نصب          

جر

\* گاهی می توان «مصدر» را به صورت فعل ترجمه کرد؛  
 قصدت الرجوع إلى المكتبة: خواستم به کتابخانه برگردم.

اقرأ النص التالي بدقة فم عين الأخطاء الموجودة في ترجمة النص:

## الإرادة القويّة

كان السكاكي شخصاً أميناً. لما شاهد المكانة الرفيعة للعلماء في  
 محافل عديدة عزّم على الذهاب إلى مدارس في خوارزم. في بداية  
 الأمر ما شاهد تقدماً في درسه. فحزن وترك الدرس والمدرسة. ذات  
 يوم رأى في الطريق منظرًا عجيباً...!  
 أنظر...! كيف أحدثت قطرات الماء ثقباً في الصخرة! هل أنا  
 أصلب من هذه الصخرة؟! فرجع إلى بيته وبدأ الدراسة للمرة الثانية،  
 وبعد مدة أصبح من علماء عصره!

## ارادهی قوی

سکاکی شخص بی سوادی بود. موقعی که مقام بلند عالمان  
 را در محافل متعددی دید، تصمیم گرفت به مدارس در خوارزم  
 برود. در آغاز کار آنچه مشاهده کرد پیشرفت در درسش بود. لذا  
 ناراحت شد و از مدرسه بیرون رفت. روزی در راهش منظره‌ی  
 عجیبی مشاهده کرد...!

بنگر...! قطرات آب چگونه سوراخی در صخره ایجاد می کند! آیا  
 تو سخت تر از آن صخره هستی؟! پس به خانه اش آمد و برای بار دوم  
 درس خواندن را شروع کرد و پس از مدتی از دانشمندان شهر خود  
 شد!

۵- فهم نکات دستوری و دقت در  
 تشخیص نقش کلمات را جدی بگیریم.  
 ۶- در قدم اول، جمله را به صورت  
 تحت اللفظ (کلمه به کلمه) ترجمه کنیم.

۷- پس از ترجمه‌ی تحت اللفظ،  
 عبارت را به فارسی روان تغییر دهیم.  
 ۸- هنگام ترجمه، بر مفهوم عبارت  
 «مبدأ» نه چیزی می افزاییم و نه چیزی  
 از آن می کاهیم.

عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي لَهَا عِلَامَاتُ فُرْعِيَّةٌ ثُمَّ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

﴿رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا﴾ ١

﴿وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾ ٢

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ ٣

﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْمُنْتَظِرِينَ﴾ ٤

صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ:

يَذْهَبُ كَثِيرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ فِي ذُو الْحِجَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ. ١

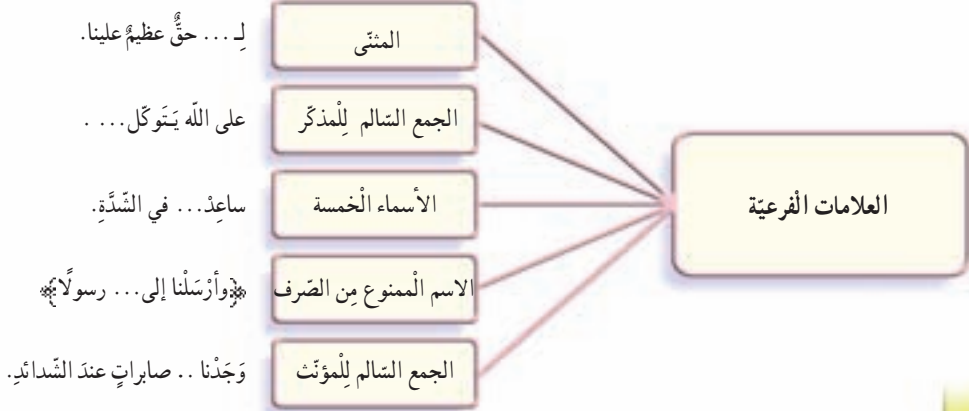
اعْمَلِ الْحَسَنَاتِ فَالْحَسَنَاتُ يُذْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ. ٢

لِلْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ...﴾

اجعل في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية:

المؤمنين، أخاك، المؤمنون، الوالدان، أخيك، الوالدين، فرعون، المؤمنات، فرعون، المؤمنات.



اقرأ النص التالي وترجمه إلى الفارسية بعبارة مألوفة:

### المرء على دين خليله!

جاء في حديثٍ للإمام جعفر الصادق (ع): لا تصحبوا أهل البِدْعِ ولا تُجالسوهم... قال رسول الله (ص): المرء على دين خليله وقربنه! وقد أصبحت هذه العبارة مثلاً سائراً بين الناس ونحن نستفيد من هذا المثل لكل حالات الصداقة بين الأصدقاء. فالذي صادق الأخيَّار فهو منهم والذي صادق الأشرار نحسبه واحداً منهم.



## الف ولام

در جمله های اسمیه، **خبر** در صورتی که قابلیت پذیرفتن تنوین را داشته باشد، به صورت **نکره** می آید. اما نمونه هایی هم وجود دارد که «**خبر**» به صورت اسم دارای الف ولام آمده است :

﴿هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ اوست شنوای دانا!

(هو سمیعٌ علیمٌ : او شنوای داناست .)

﴿هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ اوست بی نیاز ستوده!

(هو غنیٌّ حمیدٌ : او بی نیاز ستوده است)

هرگاه «خبر» به صورت اسم دارای «**الف و لام**» بیاید، حکایت از «**حصر**» خبر در مبتدا می کند. به عبارت دیگر می خواهیم نشان دهیم که ویژگی منحصر به فرد مبتدا این گونه است و...



حال در آیات زیر «خبر»های «محصور» را مشخص کنید:

۱- ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾

۲- ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۳- ﴿وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ﴾

۴- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ

الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾

زبان قرآن، زبانی است دقیق و ظریف! استفاده از هر علامت و هر کلمه در یک جمله، برای خود معنای خاصی دارد!

زبان عربی، زبان برگزیدهی خدا برای القای معانی دقیق و ظریف وحی است. از این رو به ظرایف موجود در این زبان دقت بیشتری کنیم.

اقرأ العبارات التالية من «دعاء الندبة» ثم ترجمها إلى الفارسية:

... أين الشمسُ الطالعةُ؟! أين الأُممُ المُنيرةُ؟! أين الأنجمُ

الزاهرةُ؟! ... أين المُعدُّ لقطعِ دابرِ الظلمةِ؟! أين المنتظرُ لإقامةِ الأمتِ

والعوجِ؟! ... أين مُحييِ معالمِ الدينِ وأهلهِ؟! أين قاصِمُ شوكةِ المعتدينِ؟

أين هادِمُ أبنيةِ الشركِ والنفاقِ...؟! أين مُعزِّ الأُولياءِ ومُذلِّ

الأعداءِ...؟! أين الطالبُ بِدمِ المقتولِ بكرِلاءِ...!؟

\*\*\*

مُعَدّ: آماده شده	دابر: اصل، ریشه	قاصِم: درهم شکننده
أمت: سُستی، شک	عوج: کزی، انحراف	إقامة: درست کردن، بهراه آوردن

## زبان قرآن زبان زنده

– تنی چند از شاعران پارسی‌گوی را که اشعار عربی نیز سروده‌اند در نشریه‌ی دیواری، به دوستان خود معرفی کنید. (نام شاعر، نام دیوان، ذکر چند بیت به عنوان نمونه)

– چند بیت عربی از دیوان حافظ انتخاب نموده و با خط خوش بنویسید.

– چند عبارت عربی از گلستان سعدی استخراج نموده و آن را برای دوستان خود در کلاس ترجمه کنید.

– از کتاب «امثال و حکم» دهخدا، چند ضرب‌المثل عربی بیابید که در زبان فارسی کاربرد دارد.

– ده آیه‌ی اول سوره‌ی عنکبوت را بخوانیم و ترجمه کنیم و سپس ترجمه خود را با ترجمه‌های موجود مقایسه کنیم.

– پنج جمله از کلمات قصار نهج البلاغه را بخوانیم و در ترجمه‌ی آن دقت کنیم.

– همچون سال گذشته، نمایش گاهی از کارهای انجام شده در زمینه‌های ساخت ابزارهای کمک‌آموزشی، ماه‌نامه‌های دیواری و... تشکیل دهیم.

– سعی کنیم صحبت کردن به زبان قرآن را فرا بگیریم. در این زمینه، راهنمایی‌های لازم را از دبیر خود بخواهیم.